

# نقش خانواده در پیشگیری خشونت خانوادگی، دوران پیش ازدواج

Photo: wrangler/Bigstockphoto.com

**خانه امن:** پاسخ‌های این قسمت به صورت عمومی و برای عرضه به گروه بزرگی از مخاطبان طراحی شده است و به هیچ‌وجه نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای خاص و شخصی افراد باشد. برای بررسی دقیق‌تر مشکلات، ما مشاوره‌های انفرادی را توصیه می‌کنیم، که از حوزه توانایی‌های خانه امن خارج است.

رزا خورشیدی، مشاور خانواده

**پرسش:** خانمی 45 ساله هستم که سال‌ها قربانی خشونت همسرم بودم اما به خاطر تنها دخترم سوختم و ساختم. چند وقت پیش برای دخترم خواستگار خیلی خوبی آمد که از هر نظر شرایط مناسبی داشت. به خاطر تجربه زندگی خودم آنها را نزد یک روانشناس برای مشاوره فرستادم. پول خیلی زیادی هم از آنها گرفت و در سه جلسه گفت که ازدواج را تایید میکند. الان چهار ماه است که دخترم عقد کرده و قرار است عید نوروز عروسی کند. متوجه شده‌ام که دامادم خیلی او را کنترل می‌کند و همیشه قهر است. گمان می‌کنم دست بزن هم دارد ولی دخترم از ما پنهان میکند. خواستم بپرسم این چیزها را روانشناس می‌دانست و با این وجود تایید کرد؟ حالا چکار کنم؟ نمی‌خواهم اسم دخترم سر زبانها بیفتد.

**پاسخ:** دوست عزیز شما سوال بسیار خوبی کرده‌اید که می‌تواند برای بسیاری از خانواده‌های دیگر مفید باشد. لذا در حین پاسخ به شما تعدادی توصیه‌های عمومی هم ارائه می‌دهم که شاید خیلی به مشکل خاص شما ارتباطی نداشته باشد.

اول بگذارید خاطر نشان کنم که سوختن و ساختن مترادف نیستند. سوختن یعنی تحمل کردن یک وضعیت ناخوشایند و پرپر شدن و آتش گرفتن در آن موقعیت. ساختن را می‌توان به دو صورت معنا کرد که بستگی به روحیات هر کس دارد. برداشت غالب از ساختن، سازش کردن یک جانبه است. یعنی یک طرف کاملاً کوتاه بیاید و طرف دیگر هرچه خواست بر سر او بیاورد. این ساختن تفاوت چندانی با سوختن ندارد. معنای دیگر ساختن که بار مثبت دارد ولی متأسفانه تا کنون ندیده‌ام کسی آن را به این صورت معنا کند، سازندگی است. یعنی کسی که در یک رابطه یا یک وضعیت دچار مشکل اساسی شده است، سعی کند با استفاده از نیروهای درونی خود و حمایت‌هایی که می‌تواند از منابع مختلف جذب کند، با تلاش زیاد، زندگی را بسازد و اصلاح کند. کاری که شما کردید به گمانم همان ساختن سوختنی است.

شما کار خیلی خوبی کردید که دخترتان را برای مشاوره ازدواج فرستادید ولی نمی‌دانم این کار را به شیوه درست انجام دادید یا نه. شیوه درست یعنی اولاً مشاوره پیش از ازدواج باید قبل از تصمیم نهایی و دادن پاسخ مثبت به خانواده داماد انجام شود. در موارد زیادی، افراد پس از دادن پاسخ مثبت، پس از نامزدی و حتی بعد از عقد به من مراجعه می‌کردند و تقاضای مشاوره پیش از ازدواج داشتند! دوم مشاوره و روانشناسی هم امروزه مثل سایر رشته‌ها، تخصص‌های مختلفی دارد. برای مشاوره پیش از ازدواج حتماً و تنها به کسی که مشاوره ازدواج و خانواده خوانده و دارای پروانه تخصصی از سازمان نظام روانشناسی و مشاوره ایران است مراجعه کنید. روانشناسان با گرایش عمومی، تربیتی، بالینی، و صنعتی/سازمانی (!) چون آموزش‌های لازم اینکار را ندیده‌اند، افراد مناسبی برای شما نیستند. افرادی را دیده‌ام که برای مشاوره پیش از ازدواج به روانپزشک و حتی پزشک عمومی مراجعه کرده‌اند. شما اگر به متخصص دیگری که احیاناً پروانه تخصصی هم نداشته مراجعه کرده‌اید، نمیتوانید انتظار داشته باشید که پاسخ صحیحی دریافت کنید.

در کنار استفاده از روش‌های علمی برای مشاوره پیش از ازدواج، توصیه می‌کنم که خانواده‌ها از روش‌های سنتی فرهنگ ما استفاده کنند. هرچیزی که قدمت دارد، الزاماً کهنه نشده و مضر نیست. یکی از این سنت‌ها، تحقیق در مورد فردی که میخواهد با فرزند ما ازدواج کند و خانواده او است. مشاور ازدواج مثل یک پزشک دارای ابزار سنجشی که نتایجش تحت کنترل مراجع نباشد، نیست. یک پزشک ماهر حتی اگر بیمار کوچکترین اطلاعاتی در اختیار او قرار ندهد و یا اطلاعات نادرست بدهد، میتواند با استفاده از انواع آزمایشات و تصویربرداری‌های پیشرفته، به مشکل او پی ببرد.

در حوزه روانشناسی و مشاوره، تنها ابزاری که ما در اختیار داریم اظهارات مراجع است و بیشتر وقت‌ها راهی برای سنجش صحت آنها وجود ندارد. کسی که دارای زمینه یا سابقه خشونت خانگی است، هرگز در مقابل سوال والدین طرف مقابل خود نخواهد گفت که مشکل خشم دارد و کنترل‌گر و خشن است، ولی دیگرانی که او و خانواده‌اش را می‌شناسند، احتمالاً از شیوه‌های ارتباطی او و خانواده‌اش اطلاع دارند و ممکن است آن اطلاعات را در اختیار شما قرار دهند.

از رفتار دامادتان با دختر شما متاسفم ولی از سویی خوشحالم که هنوز رسماً زندگی خود را آغاز نکرده‌اند. امیدوارم با توجه به تجربه خودتان هنگام عقد حقوق قانونی لازم را برای او گرفته باشید. گفته‌اید که احتمال دارد دخترتان تحت خشونت جسمانی باشد ولی از شما پنهان میکند. این مسئله جای تامل زیادی دارد. چرا دختر شما باید مسئله به این مهمی را از شما پنهان کند؟ چه چیزی مانع کمک خواستن او از شما می‌شود؟ فرزندان ما باید بتوانند با خیال راحت مشکلات خود را نزد ما بیاورند. اگر این کار را نمیکنند، معلوم است که رابطه خیلی خوبی با ما ندارند. این رابطه از بدو تولد فرزند شروع به شکل گرفتن میکند. در این رابطه نظر زوجهای جوان بدون فرزند یا دارای فرزند خردسال را به لزوم کسب دانش کافی در مورد فرزندپروری و راههای ایجاد دلبستگی ایمن در کودکان خود، جلب می‌کنم.

و اما توصیه من برای شما این است که نگذارید دخترتان الگوی ناکارآمد شما، یعنی سوختن و ساختن را آغاز کند. ابتدا با دختر خود صحبت کنید و از او بخواهید که اگر مشکلی دارد با شما در میان بگذارد. اگر نگفت و شما همچنان معتقد هستید که همسرش با او بد رفتاری می‌کند، حتماً با هم به مشاور مراجعه کنید و این‌بار اطمینان حاصل کنید که به فرد دارای معلومات و صلاحیت مناسبی مراجعه می‌کنید.

اگر مشکل خود را با شما در میان گذاشت، نخست تمهیدات لازم را پیش بینی کنید. یعنی از دیگران کمک بگیرید. بهتر است با دامادتان به تنهایی روبرو نشوید. البته در انتخاب افراد احتیاط کنید. مبدا کسانی که شما از آنها حمایت می‌گیرید کار را به دلایل مختلف خرابتر کنند. در مرحله اول بهتر است با دامادتان صحبت کنید و او را به مصالحه دعوت نمایید. با آرامش به او بگویید که نگران بعضی از رفتارهایش با دخترتان هستید و از او می‌خواهید که فوراً تغییر رویه بدهد. اگر قبول کرد، با کمک دخترتان روند تغییر رابطه را پایش کنید. در صورت لزوم از او بخواهید به روانپزشک و روانشناس بالینی مراجعه کند و برای کنترل رفتارش کمک تخصصی بگیرد. امیدوارم به این ترتیب به نتیجه برسید. اگر قبول نکرد، یا قبول کرد و به قول خود عمل نکرد، آنگاه باید از راه‌های دیگر وارد بشوید و دخترتان را از چاهی که دارد به آن میفتد نجات بدهید.

به فرض هم که اسم دخترتان بر سر زبانها بیفتد بهتر از این است که به ورطه خشونت خانگی سقوط کند. شما باید به سهم خود با این باور غلط که مانع نجات بسیاری از قربانیان خشونت خانگی است، مبارزه کنید. وقتی دختر شما تحت خشونت خانگی قرار گرفت، حتی یک نفر از این افرادی که شما از قضاوت آنها می‌ترسید، به کمک او نخواهند رفت. تردید نکنید و دخترتان را نجات بدهید.